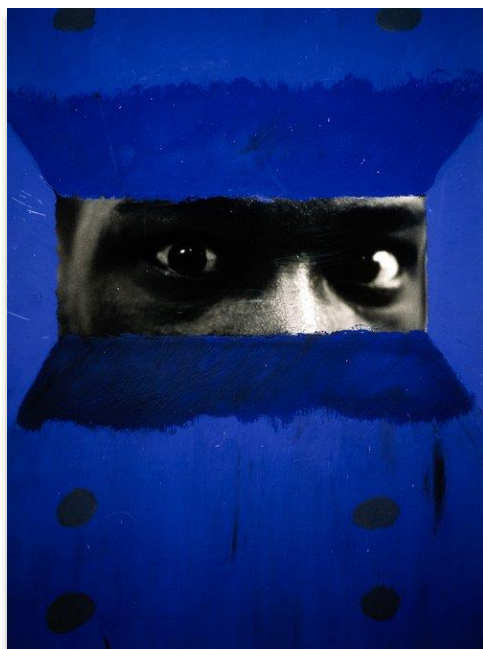


چهره‌ی پنهان کار در زندان

خسرو صادقی بروجنی



Minki Espiro

روز جهانی کارگر فرصتی است برای صحبت کردن در مورد کار و کسانی که دستی در آن دارند؛ کارگران. کسانی که تولیدکنندگان واقعی جهان هستند و فقط بخش اندکی از مواهب تولید نصیب‌شان می‌شود. هر سال به این مناسبت خاطره‌ها و یادها و مطالب زیادی منتشر می‌شود. از رنج کارگران سراسر دنیا. کارگران غیررسمی با قراردادهای موقت و دستمزدهای اندک. فشار کاری زیاد و خطر حوادث شغلی. یا آن‌طور که این سال‌ها مطرح شده است بی‌ثبات‌کاران؛ آن‌ها که قرارداد و بیمه ندارند و در «عصر جدید» آن‌ها را به «انعطاف‌پذیری» دلخوش کرده‌اند. کارگران بخش بازتولید اجتماعی که بی آن‌ها به رسمیت شناخته شوند تولید و بازتولید انسان‌ها را بر دوش می‌کشند. کارگران مراقبتی که در دوره‌ی کرونا اهمیت خود را دوچندان نشان دادند. کارگران جنسی؛ آن‌ها که سنت و مذهب نام‌شان را به ننگ آلوده و از خودبیگانه‌ترین شکل کار را تجربه می‌کنند. کارگران ساختمانی که درگیر بیش‌ترین مخاطرات و آسیب‌های روزانه در کار هستند. کارگران فصلی و کارگران کشاورزی که «زمستان‌شان را بیشتر از بهارشان دوست دارند». مهاجرانی که مجبورند برای لقمه‌نانی در کشور مقصد تن به هر کاری بدهند. «مشاغل مزخرف» آن‌طور که «دیوید گریب» انسان‌شناس آنارشیزست معتقد است؛ شغل‌هایی ملال‌آور و بی‌ثمر که هستند تا فقط بهره‌وران بهره‌ورتر شوند. اما گروه دیگری از مشاغل که کم‌تر از آن گفته و شنیده شده و به اصطلاح اهل علم «رؤیت‌پذیری» کم‌تری دارند مشاغل زندانیان در حبس است. این نوع مشاغل به دلیل طبیعتِ زندگی زندانی یعنی محرومیت از حقوق اجتماعی، عدم ارتباط مؤثر با دنیای بیرون از زندان و طبیعی انگاشتن بسیاری از محدودیت‌ها و همچنین خصلت موقتی بودن آن‌ها در دوران محدود زندان اغلب یا دیده نمی‌شوند و یا پس از دوران زندان گرد فراموشی بر آن‌ها می‌نشیند. در حالی که منطق استثماری آن‌ها همواره ساری و جاری است چرا که هر زندانی- کارگری که آزاد می‌شود، فردی دیگری هست که جای او را بگیرد و همان کار سابق را ادامه دهد و این کار نه لزوماً از سر احتیاج مادی و معیشتی بلکه گاه به دلیل اجبارهای مدیریتی رسمی و غیررسمی سیستم سرکوب‌گر زندان انجام می‌شود.

نگارنده در تجربه‌ی شخصی شاهد عده‌ای از زندانی مالی بند ۸ زندان اوین بود که در سال ۱۴۰۰ از ساعت هشت‌ونیم صبح تا دوونیم بعدازظهر در کارگاه سراجی زندان اوین کار می‌کنند. تصور عمومی احتمالاً این است که کارشان بهر فراغت است و لابد چیزی یاد می‌گیرند که بیرون از زندان دردی از درشان کم می‌کند. اما بسیاری از آن‌ها افراد فقیر و تنگدستی نبودند که مجبور به انجام چنین اموری شوند بلکه فقط هراس از انتقال به زندانی دیگر (زندان تهران بزرگ)، ماندن در اوین و دور نشدن از خانواده‌شان، آن‌ها را واداشته بود تن به این بهره‌کشی دهند.

طی گفت‌وگو با بسیاری از آنان به نتایجی رسیدم که پس از چهارسال بی‌مناسبت ندیدم تا با یادآوری و نگارش آن تلاشی هر چند اندک کنم برای بیان این چهره از کار. ۲۴ زندانی بند ۸ زندان اوین در سال ۱۴۰۰ روزانه ۶ ساعت در کارگاه سراجی کار می‌کردند. به گفته‌ی این افراد هر زندانی- کارگر روزانه ۱۰ عدد ساک می‌دوخت. یعنی هر زندانی با احتساب روزهای تعطیل (فقط جمعه‌ها) ۱۵۶ ساعت کار می‌کرد و ماهانه ۲۶۰ ساک در این کارگاه می‌دوخت. این زندانی- کارگران بابت این میزان کار و تولید در سال ۱۴۰۰ ماهانه ۳۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گرفتند. آن زمان یک نمونه از این ساک‌های دوخته شده در فروشگاه بند ۸ به قیمت ۶۰ هزار تومان به همین زندانیان فروخته می‌شد.

به عبارت دیگر هر زندانی- کارگر ماهانه ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان ساک تولید می‌کرد و فقط ۳۰۰ هزار تومان بابت تولید آن‌ها دستمزد می‌گرفت. یعنی برای ۲۶ نفر معادل ۳۷۴ میلیون و چهارصد هزار تومان. حال این عدد را مقایسه کنید با کل دستمزد ماهانه‌ی این افراد که معادل ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود. البته که مخاطب دقیق خواهد گفت مواد اولیه و حمل‌ونقل و هزینه‌های سربار ... هم باید لحاظ شود. درست است. اما این ساک ۶۰ هزار تومانی در بیرون از زندان به احتمال خیلی زیاد گران‌تر فروخته می‌شد و می‌توانست موارد مذکور را پوشش دهد. مخلص کلام اینکه از تقسیم ۳۷۴ بر ۷ به نسبت ۵۳ می‌رسیم که به بیان بسیار ساده کارفرمای «محترم» که از شرکت‌های پیمان‌کاری طرف قرارداد با سازمان زندان بود ۵۳ برابر دستمزدی که می‌داد سود نصیبش می‌شد. مخاطب خرده‌گیر می‌تواند مخارج مواد اولیه و جابه‌جایی و

اجاره‌ی ساختمان و چرخ خیاطی و ... را هم کم کند تا این نسبت کمتر شود اما مگر با این مذاقه در محاسبه، مزد ۲۶ زندانی- کارگر مذکور بابت یک ماه کار و روزانه ۶ ساعت بیشتر می‌شود؟

آن‌چه گفته شد رسمی‌ترین شکل کار در زندان و مورد حمایت قانونی سازمان زندان‌ها است که البته زندانیان سیاسی و عقیدتی نیز از آن محروم هستند و در آن به گمارده نمی‌شوند. پیش‌تر و در [مطلبی دیگر](#) و به بهانه‌ای متفاوت به شکل دیگری از کار در زندان یعنی کار اتباع تنگدست کشورهای دیگر هم اشاره کردم. کارگران خدمات و نظافت‌چیان سالن‌ها و بندها که از خود زندانیان بودند و بابت دریافت مبلغی اندک از زندانیان دیگر کار می‌کردند نیز از دیگر تجلی‌های کار در زندان بود که سیستم زندان هیچ‌گونه مبلغی بابت کارشان پرداخت نمی‌کرد. به این تعبیر زندان کاملاً خودگردان بود. زندانیان برای زندانیان کار می‌کردند و هزینه‌ی آن را خودشان می‌پرداختند و سازمان زندان‌ها که نام اصلی‌اش «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» است و سالانه بودجه‌ای را برای انجام این وظایف دریافت می‌کند در این مورد هیچ وظیفه‌ای را برای خود متصور نبود و چیزی را «تأمین» نمی‌کرد؛ از پرداخت دستمزدی اندک به زندانی- کارگران خدماتی گرفته تا حتی خرید کیسه‌ی زباله و اقلام شوینده و بهداشتی.

این کوتاه‌نویسته را تقدیم می‌کنم به «فرهاد» که روزها ساک می‌دوخت، غروب که می‌شد هواخوری بند را از آلودگی پاک می‌کرد و گپ و گفتی دوستانه را شکل می‌داد و شب‌ها رمان می‌خواند تا غروبی دیگر و و گپ و گفتی دیگر.